

بررسی دیدگاه تسدال درباره ارتباط مفهوم قرآنی میزان با دین مصر باستان^۱

محمدصادق حیدری^۲

دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

سید علی اکبر ربیع نتاج^۳

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

حبیب‌الله حلیمی جلودار^۴

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

چکیده

از دیدگاه ویلیام تسدال، مفهوم قرآنی «میزان»، برگرفته از کتابی جعلی به نام «عهد ابراهیم» است که حدود چهارصد سال پیش از هجرت، در مصر نوشته شده و احتمالاً پیامبر(ص) شرح آن را از ماریه همسر قبطی‌اش شنیده است. وی خاستگاه این مفهوم را پیش‌تر از آن، از منبعی بسیار قدیمی به نام «کتاب مردگان» دانسته که ریشه در آیین اساطیری مصر باستان دارد. پژوهش پیش‌رو که به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته، در پی آن است تا پس از تحلیل دقیق واژه میزان در آیات قرآن، به نقد و ارزیابی دیدگاه تسدال در این باره بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد: متن شفاهی و نوشتاری دو کتاب مورد ادعای وی هرگز در زمان پیامبر(ص) مطرح نبوده و تفسیر واژه میزان در قرآن، به هیچ عنوان با آیین مصر باستان هم‌خوانی ندارد. هم‌چنین از آنجایی که سوره مورد استناد تسدال- که این واژه در آن‌ها به کار رفته است- مکی هستند، نظریه آموزش شفاهی چنین مفهومی از سوی ماریه قبطیه، احتمال نسنجیده و شاذی است که از عدم تسلط کافی وی بر تاریخ اسلام و مکی و مدنی بودن سوره قرآن حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها

تسدال، میزان، قرآن، آیین، مصر باستان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Sadegh_heidari1361@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: sm.rabinataj@gmail.com

۴. پست الکترونیک: jeloudar@umz.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه خاورشناسان بوده، وحيانيت آیات قرآن کریم است. آنان با نفی الهی بودن قرآن، برای آیات آن منشأ و منبعی بشری فرض نموده و در توجیه دیدگاه خود به دلایل متعددی روی آورده‌اند. برای مثال ایگناس گلدزیهر^۱ معتقد است که عهدین به دلیل اشتراکاتی که با قرآن دارد، یکی از منابع مهم پیامبر(ص) بوده و ایشان قرآن را در برخوردهای سطحی خود با عالمان اهل کتاب، طی سفرهایی که به شام داشته، آموخته است.^۲ و یا آلویس اشپرنگر^۳ و گوستاو فایل^۴ بر این باورند که پیامبر(ص) به دلیل بیماری صرع، تعادل خود را از دست می‌داده و آیات الهی را که نتیجه چنین حالتی بوده، بر مردم می‌خوانده است.^۵

در میان خاورشناسانی که درباره آیات قرآن کریم پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند، کمتر کسی است که قرآن را کتابی بشری و پیامبر(ص) را مُلهم از آیین‌های دیگر ندانسته باشد. از نگاه آنان پیامبر اسلام تحت تأثیر ادیان و مذاهب دیگر، آیات الهی را بیان فرموده و شباهت آیات وحی با کتبی نظیر عهدین، آیین صابئین، زرتشت و هندوان گواه روشنی بر این مدعا است. در این میان یکی از خاورشناسانی که هم‌نوا با دیگر همفکران خود بر این نظریه صحنه گذاشته و در آثار خود به شدت طرفدار آن است، ویلیام سنت کلر تسدال^۶ (۱۸۵۹-۱۹۲۸م) است. وی زبان‌شناس و مورخ انگلیسی است که مدتی را در اصفهان، به عنوان دبیر جمعیت مسیونری و مبلغ مذهبی کلیسای انگلستان گذرانده و با زبان‌های شرقی نظیر: عربی، فارسی، هندی و گجراتی آشنایی داشته است. تسدال با تسلطی که بر زبان عربی داشته، زمان زیادی را به تحقیق در مورد منابع اسلام و قرآن صرف کرده و در سال ۱۹۰۰ میلادی، کتابی را تحت عنوان *منابع اسلام*^۷ به رشته تحریر درآورده است. این کتاب که به

1. Ignaz Goldziher

۲. گلدزیهر، ایگناس، *العقیده و الشریعه فی الإسلام*، ترجمه محمدیوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، بیروت، دارالرائد العربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸.

3. Aloys Sprenger

4. Gustav Weil

۵. رضوان، عمر ابراهیم، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم*، ریاض، دارالطیبه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۹۸.

6. William St. Clair Tisdall

7. The Sources of Islam

نوعی خلاصه اثر دیگر وی یعنی منابع اصلی قرآن^۱ است، پس از کتاب یهودیت و اسلام^۲ آبراهام گایگر^۳، یکی از مفصل‌ترین آثاری است که به صورت گسترده به بحث در مورد منابع قرآن پرداخته و برای آن مصادر متعددی را برشمرده است.^۴ ویلیام مویر^۵ (۱۸۱۹-۱۹۰۵م) خاورشناس اسکاتلندی در مقدمه کتاب منابع اسلام، در مورد اهمیت این اثر چنین ادعا می‌کند:

این کتاب فوق‌العاده را جناب کشیش ویلیام سنت کلر تسدال، مبلغ انجمن مبلغین کلیسا در جلفای ایران نوشته است و به موضوعاتی می‌پردازد که تاکنون نه از سوی مسلمانان و نه مسیحیان به نحو مناسبی بررسی نشده است. وی این کار را آن‌قدر درست انجام داده که به نظر می‌رسد مسلمانان نتوانند در برابر نتایجی که در این کتاب گرفته شده است، مقاومت کنند. از بابت همه اینها، جهان مسیحیت از جناب کشیش ویلیام تسدال متشکر است.^۶

تسدال کتاب منابع اسلام را در شش فصل «مصادر اسلام طبق نظر دانشمندان اسلامی، تأثیرات آداب و رسوم عرب جاهلی بر اسلام، اقتباس آیات قرآن از آیین صابئین و یهودیت، تأثیرات متون مسیحی بر قصص قرآن، تأثیرات آیین زرتشت و هندوان بر قرآن و سنت و تأثیرات حنفاء بر اسلام» به نگارش درآورده و بر این باور است که منابع اسلام و قرآن همگی بشری و گمراه‌کننده هستند و پیامبر(ص) آن‌ها را بر اساس ذهنیات خود و نیز تعالیمی که در زمان ایشان و گذشته وجود داشته، نوشته است. با این حال، یکی از موضوعاتی را که وی در آثار خود بدان پرداخته، ردیابی و ریشه‌یابی مفهوم قرآنی «میزان» در متون ادیان پیشین، به ویژه اساطیر مصر باستان است. تسدال در فصل چهارم از کتاب مذکور به مقایسه چگونگی میزان و سنجش اخروی اعمال انسان‌ها در «کتاب مردگان»^۷ و

1. The Original Sources of the Quran

2. Judaism and Islam

3. Abraham Geiger

۴. حسنی، محمدعلی، صفاخانه اصفهان، به کوشش حیدر عیوضی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳ش، صص ۷۱-۷۲.

5. William Muir

6. Tisdall, W. St. Clair, *The Sources of Islam*, translated by Sir William Muir, Edinburgh, 1901, p.vi.

7. The Book of the Dead

«عهد ابراهیم»^۱ با آیات قرآن کریم روی آورده و در این باره شبهاتی را مطرح کرده است؛ شبهاتی که به دیدگاه وی زمینی و بشری بودن متن قرآن را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که پیامبر(ص) تبیین چنین مفهومی را مدیون عقاید کهنی است که در آیین مصر باستان رایج بوده است.

با این مقدمه، در نوشتار پیش‌رو سعی شده است تا با دقت در دو کتاب منابع/اسلام و منابع اصلی قرآن به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱. واژه «میزان» در قرآن کریم به چه مفهومی است؟
۲. در نگاه ویلیام تسدال، مفهوم «میزان» از چه جایگاهی در متون ادیان پیشین و آیین مصر باستان برخوردار است؟
۳. منابعی را که تسدال برای مفهوم قرآنی «میزان» در آثار خود بدان استناد نموده، تا چه اندازه دارای اعتبار است؟

پیشینه موضوع

با بررسی‌های انجام گرفته باید گفت: در پاسخ به برخی از شبهات و ادعاهای ویلیام تسدال، مطالبی تحقیقی به صورت پراکنده به رشته تحریر درآمده که در این میان، دو اثر ذیل از اهمیت بیشتری برخوردار است:

- آیت‌الله معرفت در کتاب *شبهات و ردود حول القرآن الکریم* که پیرامون شبهات خاورشناسان نوشته است، به نقد برخی از نظرات نامبرده به همراه خاورشناسان دیگر، در حوزه وحیانی بودن آیات الهی، قرآن و فرهنگ زمانه و حقانیت قصص قرآن پرداخته و از تفسیر صحیح بسیاری از عبارات قرآنی سخن گفته است. اما به نظر می‌رسد علی‌رغم کار ستودنی این قرآن‌پژوه عالی‌قدر در این باره، تحلیل و ارزیابی دیدگاه تسدال در مورد تفسیر واژه میزان در قرآن و فرضیه اقتباس آن از مذاهب و کتب پیشین، حتی در اثر پیش گفته نیز مغفول مانده و نیازمند بررسی دقیقی است؛ چرا که این واژه ارتباط وثیقی با باور مسلمانان به سنجش اخروی اعمال دارد و تسدال نیز یکی از بخش‌های فصل چهارم کتاب

منابع اسلام و منابع اصلی قرآن را به همین مسئله اختصاص داده است.^۱

- اثر دیگری که در پاسخ به شبهات خاورشناسان نگاشته شده و کار تحقیقی نویسنده آن، سزامند تحسین است، کتاب *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم* نوشته دکتر عمر ابراهیم رضوان است که در دو جلد، به زبان عربی تدوین شده است. نویسنده در این کتاب بخش‌های مهمی از نظرات تسدال را نقد کرده و حتی به صورت گذرا، اشاره‌ای به مفهوم میزان نیز داشته، اما با تحقیق صورت گرفته در این مقاله بسیار متفاوت است؛ چرا که دکتر رضوان در پاسخ به شبهه تشابه میان میزان در قرآن و آیین مصر باستان، تنها به بیان این استدلال که «چون منشأ ادیان توحیدی یکسان است، [بنابراین] وجود تعبیری مانند: میزان، صراط، اعراف و... در آیین و مذاهب دیگر نیز طبیعی است و مصریان قدیم در دوران اُخناتون که متأثر از یکی از انبیاء هم‌عصر خود بوده، ادعای توحید داشتند و در نهایت به آیین مسیحیت نیز درآمدند»^۲ بسنده کرده است. اما در این پژوهش علاوه بر ریشه‌یابی تاریخی دو کتاب عهد ابراهیم و کتاب مردگان، تفسیر صحیح این واژه در قرآن و متون مورد ادعای تسدال نیز مد نظر قرار گرفته؛ از این‌رو نگارندگان بر این باورند که ارزیابی دقیق تفسیر واژه میزان در قرآن و مقایسه آن با آنچه که تسدال در آثارش مد نظر داشته است، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. مفهوم‌شناسی

همان‌طور که پیداست، در این پژوهش واژه میزان بیش از واژگان دیگر نقش‌آفرینی می‌کند و به نوعی به‌عنوان بنیان نظری تحقیق، نیازمند مفهوم‌شناسی دقیق‌تری است؛ زیرا این واژه یکی از کلماتی است که قرآن کریم زندگی انسان‌ها را بر اساس آن معنا نموده و از نگاه آیات الهی، سنجش اخروی اعمال امری حتمی است و خداوند جهت تحقق عدالت، به محاسبه دقیق رفتار و کردار آدمی می‌پردازد. از سوی دیگر اهمیت این موضوع باعث شده است تا نگاه خاورشناسانی نظیر تسدال نیز به سوی این واژه معطوف گردد و ملاک و معیار درستی یا نادرستی سخن پیامبر گرامی اسلام قرار گیرد.

1. "The Balance": *The Sources of Islam*, p.67 & *the Original Sources of the Quran*, p.198.

۲. رضوان، ج ۱، صص ۳۳۲-۳۳۳.

باری، واژه میزان از ریشه فعل عربی «وَزَنَ» و جمع آن موازین است^۱ و در لغت به هر آنچه که به وسیله آن سنجشی صورت می‌گیرد، گویند.^۲ به بیان دیگر، میزان: آلت وزن و آن چیزی است که با آن توزین شود، خواه قول یا فعل باشد و یا ترازوی متداولی که مردم برای سنجش اشیاء به کار می‌برند.^۳ ابن فارس وزن را به تعدیل و استقامت ترجمه کرده و راغب اصفهانی نیز آن را به معنای شناختن اندازه چیزی دانسته که در میان عامه مردم، بیشتر سنجیدن از طریق ترازو مورد توجه است.^۴

۲. واژه میزان در قرآن کریم

در مورد واژه میزان برخی از قرآن‌پژوهان معتزله و قاطبه اهل حدیث به ظاهر آن بسنده کرده و آن را به معنای ترازوی دنیایی دانسته‌اند. اگرچه این واژه در شماری از آیات قرآن به صورت مذکور بیان شده، اما این که در روز رستاخیز نیز ترازوهای دنیایی برقرار شود تا اعمال آدمی مورد سنجش قرار گیرد، سخن ناصوابی است که با آیات دیگر قرآن که این کلمه در آن‌ها آمده است، هم‌خوانی ندارد. واژه میزان به همراه مشتقاتش (الوزن، وِزْنًا، المَوازین، مَوازینُهُ، مَوزُون، وِزْنُوا) ۲۳ بار در ۲۱ آیه از ۱۴ سوره قرآن کریم، به اشکال مختلف به کار رفته است که سنجش کالا و مبادلات دنیایی را نیز دربرمی‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که خداوند این مسئله را در چهار محور اصلی بیان فرموده است:

۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۲۵.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۴۶؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸، ج ۱۳، صص ۹۷-۹۸.
۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۰۸.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الإعلامی الإسلامی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۷؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۸.

۲. ۱. سنجش اعمال در روز قیامت^۱

مانند آیه «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^۲

۲. ۲. هماهنگی در نظام آفرینش^۳

آیه «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَاللَّيْلَ نَافِثَاتٍ فِيهَا رَوَّاسِيَّ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ».^۴ مقصود از میزان در این گونه آیات، همان تنظیم زمین و آسمان است که در پرتو آن تعادل به وجود آمده و کاخ آفرینش بر پا مانده است.^۵

۲. ۳. وسیله‌ای برای سنجش کالا و مبادلات مالی^۶

مانند آیه «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».^۷

۲. ۴. تشریح قوانین الهی^۸

نظیر آیه «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ».^۹ آیه فوق نشان می‌دهد که قرآن کریم کلمه میزان را در مورد قوانین عادلانه الهی نیز به کار برده؛

۱. اعراف، ۸-۹؛ کهف، ۱۰۵؛ انبیاء، ۴۷؛ مؤمنون، ۱۰۲-۱۰۳؛ قارعه، ۶ و ۸.

۲. اعراف، ۸: «و در آن روز سنجش [اعمال] درست است پس هر کس میزان‌های [عمل] او گران باشد آنان از رستگارانند.»

۳. حجر، ۱۹؛ الرحمن، ۷.

۴. حجر، ۱۹: «و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز به شیوه‌ای سنجیده در آن رویانیدیم.»

۵. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۶۴.

۶. انعام، ۱۵۲؛ اعراف، ۸۵؛ هود، ۸۴-۸۵؛ اسراء، ۳۵؛ شعراء، ۱۸۲؛ الرحمن، ۸-۹؛ مطفین، ۳.

۷. اسراء، ۳۵: «و چون پیمان‌ها می‌کنید پیمان‌ها را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

۸. شوری، ۱۷؛ حدید، ۲۵.

۹. شوری، ۱۷: «خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می‌دانی، شاید رستاخیز نزدیک باشد.»

قوانینی که مایه گسترش قسط و عدل در جامعه بشری است.^۱

۳. دیدگاه تسدال در مورد مفهوم میزان

یکی از موضوعاتی را که ویلیام تسدال در آثار خود بدان پرداخته، ردیابی و ریشه‌یابی مفهوم میزان در کتب قدیمی، به‌ویژه عقاید کهن مصر باستان است. تسدال در فصل چهارم از دو کتاب *منابع اسلام و منابع اصلی قرآن*، بخشی را به مقایسه تطبیقی چگونگی میزان و سنجش اخروی اعمال انسان‌ها در «کتاب مردگان» و «عهد ابراهیم» با آیات قرآن اختصاص داده و در این‌باره شبهاتی را مطرح کرده است؛ تا آن‌جا که ویلیام مویر نیز در مقدمه کتاب *منابع اسلام*، زبان به تمجید از او گشوده و تحقیق تسدال در این‌باره را گفتاری جالب و در خور تحسین برشمرده است.^۲ با دقت در سخنان این کشیش انگلیسی درمی‌یابیم که وی میزان را تنها به معنای سنجش اعمال در روز قیامت (جهان آخرت) دانسته و معانی دیگر این واژه در ادبیات قرآنی، مد نظر او نبوده است. تسدال در کتاب *منابع اسلام* به دو آیه «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»^۳ و «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»^۴ استناد کرده و در ادامه -به تعبیر خود- سخنش را بدون آن‌که وارد جزئیاتی از محتوای این مفهوم در سنت^۵ (روایات) شود، پی گرفته است. از نگاه او دو منبع می‌توانست جزء مصادر و منابع اصلی پیامبر(ص) در استفاده از مفهوم قرآنی میزان باشد:

۳.۱. تسدال معتقد است که خاستگاه این مفهوم از اثری جعلی و خیالی به نام «عهد ابراهیم»^۶ است که در اصل در مصر به نگارش درآمده و بعدها به زبان یونانی و عربی

۱. سبحانی، ج ۵، ص ۴۶۵.

2. Tisdall, *The Sources of Islam*, pp.ix-x.

۳. شوری، ۱۷.

۴. قارعه، ۶-۹.

5. Tradition

۶. تسدال در فصل چهارم از کتاب *منابع اصلی قرآن*، از تأثیر کتب جعلی مسیحی بر قرآن سخن گفته و از اصطلاح Apocryphal برای کتاب عهد ابراهیم استفاده کرده است؛ اما به نظر می‌رسد که این کتاب جزء کتب بین‌العهدینی یا مجعول‌العنوان (pseudepigrapha) است که هیچ‌یک از گروه‌های یهودی و مسیحی

ترجمه شده و احتمالاً پیامبر (ص) شرح این کتاب را از ماریه^۱ همسر قبطی اش شنیده است؛

آن‌ها را جزء کتاب مقدس قانونی نمی‌دانند. این مجموعه مکتوبات را سوداپیگرافا (دروغ نامیده‌ها) می‌نامند که اغلب به یکی از شخصیت‌های بزرگ گذشته نسبت داده شده و در هیچ‌یک از نسخه‌های قانونی کتاب مقدس عبری و عهد جدید موجود نیستند و اکثراً به زبان یونانی یا آرامی نوشته شده‌اند. کاتولیک‌ها که آپوکریفا را از نوشته‌های شرعی درجه دو می‌دانند، کتب سوداپیگرافا را جزء کتب مجعول دانسته‌اند. موضوع این مکتوبات از عناصر دینی مختلفی مانند: مکاشفه، تاریخ و یا نوعی متون مخصوص به عبادات تشکیل شده است. شمار زیادی از این نوشته‌ها بر اثر بی‌توجهی و گذشت زمان از بین رفته‌اند. در مقابل، آپوکریفا نیز کتبی هستند که برخی از گروه‌ها آن را قانونی می‌شمرند. این آثار را دو گروه کاتولیک و ارتدوکس قانونی می‌دانند، اما یهودیان و پروتستان‌ها چنین عقیده‌ای ندارند. پروتستان‌ها برای این مجموعه عنوان «آپوکریفا» (Apocryphal) را به کار بردند. این واژه در اصل یونانی به معنای «مخفی و پوشیده» است، اما در انگلیسی رایج به معنای «چیزی که کنار گذاشته می‌شود» به کار می‌رود. در مقابل پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها عنوان «قانون ثانوی» را برای این مجموعه برگزیدند که به قانونی بودن این کتاب‌ها، هر چند در رتبه دوم، اشاره دارد. آن‌ها به کتاب‌های موجود در نسخه عبری عنوان «قانونی اولی» را دادند. (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «کتب آپوکریفایی عهد قدیم»، مجله هفت آسمان، شماره ۵، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۷۹، ص ۹۲) از آنجایی که تسدال، یک انگلیسی پروتستان است و اکثر مردم انگلستان نیز چنین مذهبی دارند، به همین دلیل وی کتاب فوق‌الذکر را از گروه کتب آپوکریفا و جعلی دانسته است. گفتنی است دانشنامه یهود نیز عهد/براهیم را جزء کتب آپوکریفا دانسته؛ (Ginzberg, Louis, *The Jewish Encyclopedia*, 1901, vol.1, p.93) و مونتگ رودز جیمز (۱۸۶۲-۱۹۳۶م) آن را نمونه‌ای از آثار مجعول‌العنوان برشمرده که امروزه در آیین یهودیت و مسیحیت، بحث‌های فراوانی پیرامون شناخت آن وجود دارد. (James, M. R, *The Testament of Abraham*, Vol.2 of Texts and Studies, Cambridge, the University press, 1892, p.vii) اگر چنین باشد، پس این کتاب می‌تواند همان «وصایای حضرت ابراهیم(ع)» باشد که اثری یهودی است و تاریخش احتمالاً به پایان قرن اول یا آغاز قرن دوم میلادی برمی‌گردد. (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، صص ۱۲۱-۱۲۲) با این حال، کتاب مذکور به هر یک از گروه‌های فوق (قانونی، جعلی یا مجعول‌العنوان) مربوط باشد، پیداست که ریشه‌ای یهودی یا یهودی-مسیحی دارد و باید با توجه به همین ریشه، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. ماریه قبطیه همسر پیامبر گرامی اسلام، دختر شمعون قبطی (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۱۲) و از مادری رومی است (بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۹) که در حفن، در یکی از مناطق مصر به دنیا آمد. (حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۴۹) در سال هفتم هجری، پیامبر (ص) حاطب بن ابی‌بلتع را به همراه نامه‌ای به سوی مقوقس حاکم مصر می‌فرستد تا او را به اسلام دعوت کند. مقوقس در پاسخ به دعوت پیامبر (ص) ماریه را به همراه خواهرش سیرین و هدایایی دیگر برای ایشان می‌فرستد (طبری،

زیرا آنچه که در کتاب عهد ابراهیم در مورد وزن کردن اعمال نیک و بد [انسان‌ها] بیان گشته است، با آیات قرآن شباهت‌های فراوانی دارد. در آن کتاب چنین آمده است: وقتی فرشته مرگ می‌خواست جان حضرت ابراهیم (ع) را بگیرد، آن حضرت درخواست نمود تا پیش از مرگ شگفتی‌های آسمان‌ها و زمین را ببیند. او اجازه این کار را یافت و عروج کرد و تمامی مناظر اطرافش را دید. پس از مدتی او به آسمان دوم رسید و در آنجا میزانی (ترازویی) را دید که فرشتگان با آن اعمال و رفتار بشر را می‌سنجند. آنچه در ادامه می‌آید، بخشی از آن کتاب است:

میان دو در، تختی بود... و بر روی آن مردی شگفت‌انگیز نشسته بود... پیش رویش میزی قرار داشت، گویی از کریستال و سراسر آن با طلا و پارچه پوشیده بود. بر روی میز کتابی جای داشت که طولش شش انگشت و عرضش ده انگشت بود. در سمت چپ و راستش دو فرشته بودند که قلم و جوهر و کاغذ داشتند. جلوی میز فرشته‌ای درخشان با دستش میزان را نگاه داشته بود. سمت چپش فرشته‌ای بود که گویی از آتش بود بی‌رحم و خشن؛ در دستش شیپوری داشت که از درون آن آتش شعله می‌کشید و سنگ محک انسان‌های گناهکار بود. مرد شگفت‌انگیزی که بر تخت نشسته بود، ارواح را قضاوت می‌کرد و بر آن‌ها حکم می‌داد. و فرشتگانی که سمت چپ و راست بودند، می‌نوشتند. آن فرشته که سمت راست بود، کارهای نیک و فرشته‌ای که سمت چپ بود، کارهای بد را می‌نوشت و آن‌که جلوی میز نشسته بود و میزان را در دست داشت، ارواح را وزن می‌کرد و فرشته‌ای که آتش داشت، بر آن‌ها قضاوت می‌کرد. پس ابراهیم از میکائیل که میزبان بود پرسید: این‌ها چیست؟ او پاسخ داد که آنچه تو [ای] ابراهیم مقدس مشاهده می‌کنی،

محمدبن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۶۱۷؛ ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۷). مقوقس همراه این هدایا نامه‌ای برای پیامبر اسلام می‌نویسد که در بخشی از آن چنین آمده است: «من فرستاده تو را اکرام کردم و به سوی تو دو کنیز فرستادم که در میان قبطیان دارای منزلت و مقام هستند.» (ابن‌سعد، محمد، ج ۱، ص ۲۰۰) ماریه که در همان سال با پیامبر (ص) ازدواج نمود، در سال هشتم هجری از ایشان صاحب پسری به نام ابراهیم شد که در هجده ماهگی از دنیا رفت (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، صص ۴۴۹-۴۵۱).

قضاوت و مجازات است.^۱

۲.۳. ویلیام تسدال منبع دوم پیامبر(ص) را نیز برگرفته از عقاید کهن مردم مصر باستان می‌داند که به نظر وی، از منبع اول قدمت و پیشینه افزون‌تری دارد و پیامبر اسلام به طور خارق‌العاده و عجیبی از آن کپی‌برداری کرده است. از نگاه او آن‌چه که در مورد میزان گفته شده، در اصل به منبع بسیار قدیمی‌تری تعلق دارد که نامش «کتاب مردگان»^۲ است. نسخه‌های فراوانی از این کتاب قدیمی در میان مقبره‌های مصریان باستان که بت‌پرست بودند، یافت شده است. آنان این کتاب‌ها را در مقبره‌ها می‌گذاشتند، چون می‌پنداشتند آن را یکی از خدایانشان به نام توث^۳ نوشته و گمان می‌کردند مرده آن را خواهد خواند.^۴ وی در

1. Tisdall, *The Sources of Islam*, pp.67-9; *the Original Sources of the Quran*, London, Society for Promoting Christian Knowledge, 1905, pp.200-202.

۲. کتاب مردگان «The Book of the Dead» نامی است برای متون قدیمی و کهن مصریان که در آیین خاکسپاری آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. نخستین بار در دوران پادشاهی نوین مصر از این کتاب استفاده شده است و تا ۵۰ سال پیش از میلاد مسیح ادامه داشت. مصریان باستان به زندگی پس از مرگ باور داشتند و از این رو نسخه‌های مصوری از دست نوشته‌ها را به همراه سایر وسایل مورد مصرف روزانه، در کنار فرد درگذشته به خاک می‌سپردند تا در زندگی پسین، پشتوانه‌ای برای آسایش و تسکین مردگان باشد. امروزه از این دست‌نوشته‌های نگاره‌دار مصری به نام کتاب مردگان یاد می‌شود. این نسخه‌های خطی مصور، اغلب به خط هیروگلیف یا کاهنی است که بر روی کاغذ پاپیروس ترسیم گشته و شامل اوراد، جادوها و مراسمی از زندگی و اساطیر مردم مصر باستان است (رک. ناس، جان بی، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات پیروز، ۱۳۵۴ش، صص ۴۱-۴۳).

۳. همان، ص ۳۶: (Thoth) خدای علم و نویسندگی که سری به شکل لک لک دارد و در دادگاه مردگان نتیجه توزین قلب مردگان را یادداشت می‌کند.

۴. همان، ص ۴۳: به باور مصریان قدیم بعد از خاکسپاری، متوفی باید در دادگاه مردگان در مورد زندگی زمینی خویش پاسخ می‌داد. کسی که در آن محکمه مردود می‌شد، برای بار دوم می‌میرد و این مرگ به معنای نابودی قطعی است. دادگاه مردگان در تالار حقیقت برگزار می‌شد. اُسیریس، داور اعظم این دادگاه، به همراه ۴۲ داور، مرده را به شدت مورد بازجویی قرار می‌داد. توث کاتب دادگاه بود و آنوبیس، ایزدی که سری شبیه سر سگ داشت، ترازوی داوری را اداره می‌کرد. ابتدا آنوبیس مرده را به تالاری هدایت می‌کرد که در آن‌جا باید دفاعیاتی را ایراد می‌کرد که سوگندی بر بی‌گناهی‌اش بود. بعد از این سخنرانی و بازپرسی، آنوبیس قلب مرده را درون یک کفه از ترازوی قرار می‌داد که در کفه دیگرش تندیس کوچکی از پر ماعت، ایزد بانوی حقیقت و عدالت قرار داشت. اگر کفه‌های ترازو در حال تعادل باقی می‌ماندند و ترازو نمی‌لرزید، آن فرد در

این باره می‌گوید:

در آن کتاب تصویری عجیب از سرسرای قضاوتِ اُسیریس^۱ (فرمانروای زندگی پس از مرگ) وجود دارد که نویسنده قرآن^۲ آن را به طرز جالبی کپی‌برداری کرده است. در آن، دو الهه در دو طرف میزان قرار دارند که یکی مشغول وزن کردن قلب یک انسان پاک است که در ظرفی در ترازو قرار گرفته و در مقابل، بتی به اسم «مات»^۳ یا حقیقت در ترازو است؛ و خداوند بزرگ به مصری باستان، سرنوشت مردگان را می‌نویسد: «اُسیریس عادل زنده است؛ میزان (ترازوی) او در وسط کاخ خداوند است. قلب اُسیریس عادل می‌رود تا در جایگاهش قرار گیرد. باشد که خداوند بزرگ، خدای هرموپولیس، چنین گوید.» بر بالای بعضی بت‌ها نامشان مشخص است و بالای تصویری وحشی نوشته است: «غالب بر دشمنانش، خدای آمتی (هادس)». هم‌چنین چندین بار عبارات «اُسیریس زنده و در آرامش باد» تکرار شده است. در ادامه تصویری از آن آمده است.^۴

امتحان پذیرفته می‌شد و اجازه داشت به قلمرو مردگان وارد شود. بر عکس اگر ترازو به سوی کفه بدی‌های فرد سنگینی می‌کرد و نامتعادل می‌شد، او در امتحان مردود شده و عفریتی به نام آمیت (آموت) وی را تکه تکه می‌کرد و می‌بلعید.

۱. همانجا: اُسیریس یا اُزیریس (Osiris) خدای جهان زیرزمینی و زندگی پس از مرگ است. وی در صحنه قضاوت تالار حقیقت، داور اعظم آن دادگاه است.

۲. از آنجایی که تسدال به غیر وحیانی بودن قرآن باور دارد، این عبارت را در کتاب خود به کار برده و نگارندگان صرفاً جهت امانت‌داری در بیان دیدگاه وی، آن را ذکر کرده است.

۳. همان، صص ۳۹-۴۰: ماعت یا مات Maat (Maat) الهه حقیقت و خدای مظهر راستی و عدالت است که مصریان تصویر او را بر روی دیوارها در روز داوری رسم می‌کردند که در کنار درب تالار بزرگی ایستاده و قلوب اموات را در ترازو با پر مرغی می‌سنجد.

4. Tisdall, *The Sources of Islam*, pp.69-70.



دادگاه مردگان در تالار داوری؛ مکانی که آنوبیس^۱ خدای مرگ و تدفین (سمت راست تصویر) قلب متوفی (سمت چپ ترازو) را در مقابل پَر عدالت (سمت راست ترازو) قرار می‌دهد تا وزن کند. آن‌گاه نتیجه را توث خدای علم و نویسندگی یادداشت می‌کند؛ در حالی که آموت^۲ (آخرین تصویر سمت راست) نظاره‌گر است.

۴. نظریه همگونی قرآن با آیین‌ها و کتب پیشین

بی‌شک بیشترین تلاش خاورشناسان در سده‌های اخیر، اثبات وابستگی آیات و مفاهیم قرآن با آیین‌ها و کتب پیشین بوده؛ نکته‌ای که همواره ترجیح‌بند اصلی مطالعات خاورشناسی است.^۳ این دیدگاه بر دو پیش‌فرض عمده استوار است: ۱. غیر وحیانی بودن آیات قرآن؛ ۲. اقتباس آن از منابع پیش از خود، به‌ویژه عهدین.^۴ به نظر می‌رسد با تکیه بر نگاه خاورشناسان در این باره، چنین پیش‌فرضی را می‌توان در سه محور، مورد توجه و مذاقه قرار داد:

۱. دیدگاه نخست مربوط به خاورشناسانی مانند: آلوین اشپرنگر (۱۸۱۳-۱۸۹۳م) و

۱. همان، ص ۳۶: آنوبیس (Anubis)، خدای حافظ و هادی مقابر و اموات (خدای مرگ و تدفین)، جسمی از پیکر انسان و سری به شکل شغال دارد.

۲. آموت یا آمیت (Ammit)، با سری شبیه تمساح و بدنی از شیر، نماد دیوی در مصر باستان است که در جهان مردگان زندگی می‌کند. به باور مصریان باستان، در دادگاه توزین اعمال، اگر قلب فرد مرده در ترازوی عدالت، با پَر ماعت یکسان بود، وی وارد دنیای پس از مرگ می‌شود؛ در غیر این صورت، آموت در پای ترازو نشسته است و قلب گنه‌کار را می‌بلعد.

۳. الشرفاوی، محمد عبدالله، الإستشراق فی الفكر الإسلامی، جامعة قاهره، کلیة دارالعلوم، ۱۹۹۲م، صص ۸۴-

۴. شاکر، محمدکاظم و فیاض، محمدسعید، «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، دوره ۴۳، ش ۱، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۲.

مونتگمری وات^۱ (۱۹۰۹-۲۰۰۶م) است که معتقدند محمد(ص) آموزه‌های دین اسلام را مستقیماً از متون نوشتاری پیش از خود اخذ نموده است.^۲ آنان بر این باورند چون پیامبر(ص) خواندن و نوشتن می‌دانست، پس نسخه‌هایی از ترجمه عربی متون اصلی عهدین و دیگر کتب یهود و مسیحیت را در اختیار داشته و آن‌ها را خوانده است.^۳ اشپرنگر کار را تا بدان‌جا رساند که گفت: رسول خدا حتی کتبی به نام «اساطیر الأولین» و «صحف ابراهیم» که درباره عقاید، ادیان و داستان‌های پیشینیان است را نیز خوانده بود.^۴

۲. نظریه دوم از آن کسانی است که می‌گویند: اگر پیامبر(ص) نمی‌توانست بخواند و بنویسد، پس افراد دیگری متون پیشین را بر وی خوانده‌اند و او آن‌ها را آموخته و به عنوان وحی بر مردم عرضه کرده است. این عده مصادر قرآن را مصادری شفاهی برشمرده و از آموزگارانی موهوم نظیر: ورقه بن نوفل، بحیرای راهب، سلمان فارسی، عبدالله بن سلام و ماریه قبطیه سخن به میان آورده‌اند.^۵

۳. شمار دیگری از خاورشناسان مانند آبراهام گایگر، تاریخ و سنت‌های قوم یهود را که بر زبان مردم آن زمان جاری بوده است، اساس سخن پیامبر(ص) دانسته‌اند. آنان می‌گویند: چنین مطالبی به اندازه کافی برای نبوغ شعری پیامبر(ص) جذابیت داشته و شکی نیست که او ابزار و مواد اولیه اقتباس و تدوین قرآن را نه از طریق نوشتاری، بلکه این‌گونه به دست آورده و آن‌گاه بر مردم عرضه کرده است.^۶ البته بدیهی است با توجه به این

1. William Montgomery Watt

۲. به عنوان مثال: مونتگمری وات بر این باور است، چون پیامبر(ص) تحت تأثیر آیین یهودیت و مسیحیت بوده، پس امکان آن وجود دارد که وی کتب مقدس آنان را خوانده باشد. از نگاه او، پیامبر(ص) باسواد بوده و چنین کتابی را فرد بی‌سوادی نمی‌توانست بیاورد. (Montgomery Watt, William, *Muhammad*)

(*Prophet and Statesman*, Oxford University Press, 1961, pp.39-40)

۳. جواد، علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بغداد، نشر جامعه بغداد، ۱۳۱۳ق، ج ۶، ص ۶۸۱؛ بدوی، عبدالرحمن، *دفاع عن القرآن ضد منتقديه*، بی‌جا، الدارالعالمیه للکتب، ۱۴۲۶ق، صص ۱۳-۱۴.
۴. نولدکه، تنودور، *تاریخ القرآن*، ترجمه عربی: جورج تامر و دیگران، بیروت، النشر لمؤسسه کونراد آدناثر، ۲۰۰۴م، صص ۱۵-۱۶.

۵. رک. خلیفه، محمد، *الإستشراق و القرآن العظیم*، قاهره، دارالإعتصام، ۱۴۱۴ق، صص ۴۳-۴۶؛ رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، صص ۱۲۰-۱۳۱.

6. Geiger, Abraham, *Judaism and Islam*, Publisher Madras, 1898, p.17.

نگرش، این سنت‌ها را می‌توان به سنت‌های رایج در میان اعراب جاهلی و سرزمین‌های اطراف مانند مصر نیز تسری داد. دیدگاهی که ویلیام تسدال نیز در آثارش بدان اشاره کرده است.

۵. نقد و بررسی دیدگاه تسدال

با دقت در آراء و نظرات ویلیام تسدال درمی‌یابیم که پیش‌فرض وی در بیان شبهات پیش گفته، بر این اصل استوار است که پیامبر(ص) در تبیین مفهوم قرآنی میزان، به محتوای دو کتاب عهد ابراهیم و کتاب مردگان دسترسی داشته و قادر بوده است با بهره‌گیری از آن‌ها و با استفاده از نبوغ سرشار خود، مباحث کتاب را به صورت وحی پرورش دهد و سنت کهن، دورافتاده و غریبی را از مصر باستان، در قالب کلام خدا بر مردم عرضه کند. تسدال در تأیید سخن خود حتی ماریه قبطیه را نیز از قلم نینداخته و معتقد است، وی معلم و آموزگار رسول خدا(ص) بوده و پیامبر(ص) شرح این مفهوم را از او آموخته است. حال باید دید: منابع و متونی را که تسدال برای مفهوم قرآنی میزان بدان استناد نموده، تا چه اندازه دارای اعتبار است؟

۵. ۱. بررسی نظریه اقتباس از عهد ابراهیم و کتاب مردگان

در بررسی نظریه فوق، مسئله‌ای که بیش از همه رخ نشان داده، کیفیت و چگونگی دسترسی پیامبر(ص) به محتوای دو کتاب یاد شده است. اگرچه تسدال، تعالیم پیامبر(ص) در مورد میزان را مدیون عقاید قدیمی و کهنی می‌داند که به صورت «شفاهی» نسل به نسل رایج بوده است،^۱ اما این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که وی تلویحاً در طرح نظریه خود بر این باور است که این کتاب در اصل، حدود چهارصد سال پیش از هجرت در مصر به نگارش درآمده و بعدها به یونانی و عربی ترجمه شده است.^۲ بنابراین در ارزیابی این نگاه، دو نکته را باید در نظر گرفت؛ اول: منابع نوشتاری پیامبر(ص) و دوم: مصادر شفاهی ایشان جهت بیان مفهوم میزان در قرآن.

1. Tisdall, *the Original Sources of the Quran*, p.202.

2. Idem, *The Sources of Islam*, pp.68-69.

۵. ۱. ۱. اقتباس مفهوم میزان از منابع نوشتاری

الف. کتاب عهد ابراهیم

آنچه را که تسدال در مورد کتاب عهد ابراهیم به وضوح بیان نکرده، زمان دقیقی ترجمه عربی آن است. او تنها به زمان نگارش کتاب مذکور در مصر قدیم اشاره نموده و بلافاصله از ترجمه‌های یونانی و عربی آن که - به تعبیر وی - بعدها انجام شده، سخن گفته است.^۱ بنابراین با توجه به گفته تسدال، سال نگارش این کتاب، تقریباً ۲۲۰ میلادی و به خط هیروگلیفی^۲ بوده است؛ چرا که این خط تا قبل از سال ۳۹۴ میلادی در مصر باستان رواج داشته و مورد توجه کاهنان و مراکز دینی آن زمان بوده است.^۳ بنابراین قبل از ظهور پیامبر(ص)، تقریباً دو قرن فرصت وجود داشت تا کتاب مذکور به یونانی و عربی ترجمه گردد. مسلم است که به دلایل متعدد تاریخی در میان اعراب قبل از زمان پیامبر(ص) کسی

1. Ibid, p.68: There is a fictitious work called "The Testament of Abraham", written originally in Egypt, and thence translated into Greek and Arabic.

۲. خط هیروگلیف (Hieroglyph) را نخستین بار مصریان جهت نوشتن مطالب خود ابداع کردند. هیروگلیف یکی از قدیمی‌ترین روش‌های نوشتن بوده است. این واژه یونانی است و به معنای حکاکی مقدس است. در این خط، نمادها که گلیف نامیده می‌شوند، در اصل برای علامت‌گذاری اشیاء و مفاهیم استفاده می‌شدند. خط هیروگلیف در مدتی بیش از ۳۰۰۰ سال زبان نوشتاری مصریان بوده و کنده‌کاران و صنعتگران آن را بر روی دیوار آرامگاه‌ها، ستون‌ها، تندیس‌ها و مهرها به کار می‌بردند. به دلیل آن‌که این نوشتار از تصاویر و اشکال عجیبی شکل گرفته بود، تا سالیان دراز پی بردن به اسرار خطوط هیروگلیفی مصر باستان به صورت معمایی پیچیده و دست‌نیافتنی درآمد و اکثر مردم به آن به دیده اعجاب می‌نگریستند. در سال ۱۷۹۹م، سپاهیان ناپلئون بناپارت به هنگام حفاری برای ایجاد استحکامات در شهر اشغال شده روزتا (رشید)، تخته سنگ سیاهی را یافتند که بر سطح آن نوشته‌ای با سه خط «هیروگلیف یا کاهنی، دموتیک و یونانی» دیده می‌شد. این سنگ که ۲۲۰۰ سال قدمت داشت، توسط راهبان شهر ممفیس در دوران سلطنت بطلمیوس پنجم از سلسله فرعون بطالمه حک شده بود. با این حال، کار رمزگشایی این خطوط تقریباً ۲۰ سال پس از کشف آن به طول انجامید. این کار مهم را ژان فرانسوا شامپولین، زبان‌شناس فرانسوی انجام داد و توانست الفبای زبان مصری، فرهنگ واژگان و دستور زبان هیروگلیف مصر باستان را از این طریق رمزگشایی کند (نک. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، نسخه کامل، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش، صص ۱۲۷-۱۲۸؛ پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۹۱ش، ج ۱، صص ۴۲-۴۴).

3. Wilson, Penelope, *Sacred Signs: Hieroglyphs in Ancient Egypt*, Oxford University Press, 2003, pp.104-105.

تا مدت‌ها توانایی انجام چنین کار مهمی را نداشته است.^۱ اگر منظور تسدال ترجمه کتب یونانی و غیر عربی به عربی توسط غیر اعراب در زمان پیامبر گرامی اسلام و بعدها بوده، چنین مطلبی هرگز گزارش نشده؛ زیرا در آن زمان حتی هیچ نسخه‌ای از ترجمه تورات و انجیل به زبان عربی وجود نداشته است تا فرد عربی بتواند آن‌ها را به زبان اصلی بخواند،^۲ چه رسد به کتابی مانند عهد ابراهیم که اعتبار آن به شدت مورد مناقشه یهودیان و مسیحیان است.

از سوی دیگر، در صورت وجود چنین نسخه‌ای، مکیان و اهل کتاب پیش از همه زبان به طعن و کنایه پیامبر(ص) می‌گشودند و ایشان را به رونویسی از کتب دیگر متهم می‌ساختند. گرهارد بورینگ^۳ معتقد است: «هیچ مجموعه‌ای از آثار مشروع و یا مجعول تورات و انجیل وجود نداشته که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد... هیچ مدرکی دال بر اینکه سنت تورات و انجیل از زمان محمد[ص]، به صورت مجموعه‌ای کامل یا به صورت کتبی متفرقه به عربی ترجمه شده باشد، قابل ذکر نیست».^۴ هم‌چنین بروس متزگر^۵ (۱۹۱۴-۲۰۰۷م) نخستین ترجمه‌های عربی کتاب مقدس را متعلق به قرن هشتم میلادی می‌داند^۶ و مسیونر انگلیسی، توماس پاتریک هوگز^۷ (۱۸۳۸-۱۹۱۱م) نیز می‌گوید: «دلیلی وجود ندارد که محمد[ص] از [محتوای] اسفار مقدس مسیحی اطلاع داشته است. آثار روشنی بر وجود ترجمه عربی عهدین یافت نمی‌شود. قدیمی‌ترین ترجمه عربی عهد قدیم که خبرش به ما رسیده، ترجمه اسقف سعیدیا فیومی (۸۸۲-۹۴۲م) است».^۸ حال چگونه می‌توان به راحتی پذیرفت، با وجود آن‌که ترجمه کتب مقدس قانونی یهودیت و مسیحیت

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م، ص ۴۵۳.

۲. حسن عباس، فضل، قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة، عمان، دارالفتح للنشر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۷؛ بن‌نبی،

مالک، پدیده قرآنی، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱ش، ص ۳۵۳.

3. Gerhard Bowering

4. Bowering, Gerhard, *Encyclopaedia of The Quran*, London, Society for Promoting Christian Knowledge, 1911, vol.1, p.316.

5. Bruce Metzger

6. Metzger, Bruce M, *The Bible in Translation*, published by Baker Academic, Grand Rapids, 2001, p.46.

7. Thomas Patrick Hughes

۸. معارف، مجید، شناخت قرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۴ش، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۷.

در هاله‌ای از ابهام است، کتابی هم‌چون عهد ابراهیم که تسدال آن را جعلی نیز می‌داند، به عربی ترجمه شده و محتوای آن در دسترس رسول خدا قرار گرفته است. نکته دیگر این که هم‌زمان با آغاز نهضت ترجمه، نخستین اثر ترجمه شده به زبان عربی، در زمان خالد بن یزید بن معاویه (متوفی ۸۵ق) صورت گرفت. وی که دل‌بسته علم طب، نجوم و کیمیا بوده^۱ گروهی از فیلسوفان عربی‌دان مصری را به ترجمه کتب یونانی و قبطی به عربی واداشت. به گزارش ابن‌ندیم نخستین ترجمه در عالم اسلام در پی این توصیه انجام گرفت.^۲ نقطه اوج نهضت ترجمه، در دوره خلافت مأمون عباسی بوده که به دستور وی گروهی از مترجمان برجسته که به زبان‌های مختلف آشنایی داشتند، در بیت‌الحکمه گرد آمدند و تحت ریاست یوحنا ی ماسویه سیل عظیمی از کتب یونانی و رومی را ترجمه نمودند.^۳ با این تفاسیر اگر هم ترجمه‌ای عربی از کتاب عهد ابراهیم وجود داشته، بی‌شک در چنین برهه‌ای از تاریخ اسلام بوده است و ارتباطی به زمان پیامبر(ص) ندارد. با در نظر گرفتن شواهد فوق، باید گفت: کپی‌برداری رسول خدا(ص) از متن یا مضمون کتابی که به دیدگاه ویلیام تسدال جعلی نیز می‌باشد، غیرممکن است.

ب. کتاب مردگان

تسدال در کتاب منابع اسلام بر این عقیده است که پیامبر(ص) چگونگی سنجش اخروی اعمال را از تصویر تالار داوری «کتاب مردگان»، به طرز جالب و خارق‌العاده‌ای کپی‌برداری کرده است. با در نظر گرفتن این دیدگاه، باید چنین پیش‌فرضی را در نظر گرفت که: محتوای این کتاب به صورت نوشتاری یا شفاهی در زمان پیامبر(ص) وجود داشته و رسول خدا یا اطرافیان آن حضرت - که به وی آموزش می‌دادند - با مضمون آن آشنایی داشتند. از این‌رو، پیامبر(ص) با یادگیری مفهوم میزان از روی تصاویر موجود در این کتاب، آیات مربوط به سنجش اعمال را بر مردم خوانده است. اما در پاسخ باید گفت:

۱. ابن‌خلکان، احمد بن محمد، و قیات الأعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش، ج ۳،

۱. از قرن چهارم میلادی، تعداد مصریانی که توانایی خواندن خطوط هیروگلیفی را داشتند، افزایش یافت و از آن زمان اسطوره و افسانه (خطوط) هیروگلیفی رمزی، روندی صعودی پیدا کرد. کاهنان مصری قرن چهارم میلادی، آخرین کسانی بودند که این نظام زبانی را به کار بردند و راز این کار را چنان مخفی نمودند که دانشمندان یونانی و رومی آن دوران، این خط شگفت‌آور را چیزی بیش از نمادهای جادویی برای آیین‌های مقدس نمی‌دانستند. استفاده تاریخی از این خطوط، پس از بسته شدن تمام معابد غیر مسیحیان در سال ۳۹۱ بعد از میلاد مسیح، توسط تئودوسیوس اول امپراتور روم متوقف شد.^۱ هم‌چنین با رشد دین مسیحیت در قرون دوم و سوم میلادی، نه تنها آیین مصر باستان، بلکه نگارش خطوط هیروگلیفی نیز رو به افول نهاد. بهره‌گیری مسیحیان مصر از فرم تطبیق یافته‌ای از الفبای یونانی، باعث شد تا نگارش محلی و بومی مصر به شکل وسیع و گسترده‌ای کنار گذاشته شود. آخرین استفاده شناخته شده از هیروگلیف، سنگ نوشته‌ای به سال ۳۹۴ میلادی است.^۲ بنابراین میان آخرین نوشته هیروگلیفی که تقریباً در پایان قرن چهارم میلادی به تصویر درآمد، با زمان بعثت پیامبر(ص) که در سال ۶۱۰ میلادی بوده است، تقریباً ۲۱۶ سال فاصله می‌باشد؛ این در حالی است که سیستم نوشتاری هیروگلیفی، دو قرن قبل از ظهور رسول خدا(ص)، به دلایل فوق‌الذکر از میان رفته بود.

۲. نکته جالب توجه این‌که هیچ مورخی تاکنون ادعا نکرده است که از زمان زوال و توقف خطوط هیروگلیفی، افرادی در صدر اسلام توانسته‌اند محتوای آن را (چه به صورت نوشتاری یا شفاهی) رمزگشایی کرده و به حقیقت نقوش و تصاویرش پی ببرند. در حالی که اولین سنگ نوشته از خطوط هیروگلیفی به نام سنگ روزتا^۳ (سنگ رشید) در سال آخر قرن هجدهم، توسط سربازان ناپلئون بناپارت کشف شد و ویل دورانت در تاریخ تمدن

1. Blake, Barry J. *All about Language: A Guide*, Oxford University Press, 2008; also see: Yahya, Harun, *The Prophet Musa (AS)*, India, Millad Book Center, 2002, p.60.

2. Hieroglyph: *Encyclopaedia Britannica Online*, Written by the Editors of Encyclopaedia Britannica, Last update: 28-8-2008; Dodson, A. *Encyclopedia of African History*, "Egypt, Ancient: Hieroglyphics and Origins of Alphabet", New York, London, 2005, vol.1, p.422.

3. Rosetta Stone

خود از آن به عنوان یک اکتشاف بزرگ و فصلی درخشان در تاریخ مصر باستان نام بُرد.^۱ حتی اگر هم بپذیریم نقل نوشتاری یا شفاهی محتوای چنین مفهومی - آن هم از کتابی با چنین پیشینه - در زمان پیامبر(ص) وجود داشته، اما پذیرش رمزگشایی و خواندن آن از طرف پیامبری امی و اطرافیانش، مسئله بسیار بعیدی به نظر می‌رسد.

۵. ۱. ۲. اقتباس مفهوم میزان از منابع شفاهی

الف) کتاب عهد ابراهیم

برخی از خاورشناسان بر این باورند که پیامبر(ص) تحت تأثیر تاریخ و سُنن اقوام دیگر که به صورت سینه به سینه نقل یا نوشته شده، آیات الهی را بیان کرده است. با در نظر گرفت این موضوع که تسدال، کتاب عهد ابراهیم را جزء منابع شفاهی پیامبر اسلام دانسته است، در پاسخ باید گفت: تاکنون هیچ شاهد متقن و محکمی مبنی بر دسترسی شفاهی پیامبر(ص) به منابع یهودی و مسیحی - چه کتب مقدس قانونی و چه کتب مجعول‌العنوان - اقامه نشده است. از سوی دیگر، از آنجایی که کتاب عهد ابراهیم ریشه‌ای یهودی یا یهودی - مسیحی دارد، از این رو باید این پیش‌فرض را در نظر گرفت که رسول خدا کتاب فوق را از طریق عالمان یهودی یا مسیحی آموخته است. در حالی که از برخی گزارش‌های تاریخی، به قطع و یقین می‌توان نتیجه گرفت که در شهر مکه حتی یک عالم یهودی نیز زندگی نمی‌کرده است؛ زیرا اگر غیر از این بود و مکیان به چنین عالمی دسترسی داشتند، نیازی نبود تا در مورد حقایق رسالت پیامبر(ص)، افرادی را به یثرب بفرستند و از عالمان یهود نظرخواهی کنند.^۲ بر اساس همین گزارش است که ولفنسون نویسنده یهودی، تصریح می‌کند که قبل از بعثت، هیچ عالم یهودی در مکه زندگی نمی‌کرده است.^۳ از این گذشته، قَلت اطلاعات دینی و وجود باورهای خرافی در میان یهودیانِ زمان پیامبر(ص) دلایل عمده‌ای داشت که اصلی‌ترین آن، ناتوانی ایشان در دسترسی مستقیم به تورات بوده است؛ زیرا تورات به زبان عبرانی یا آرامی نوشته شده بود و یهودیان حجاز که جز زبان عربی نمی-

۱. دورانت، ص ۱۲۷.

۲. ابن هشام، محمد بن اسحاق، السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. ولفنسون، اسرائیل، تاریخ اليهود فی بلاد العرب، مصر، مطبعة الإعتدال، ۱۳۴۵ق، صص ۹۷-۹۸.

دانستند، قادر به خواندن آن نبودند و قرائت این کتاب، تنها برای احبار یهود میسر بوده است. آنان نیز به جای آموزش تورات، تصورات و تفاسیر خود را خدایی و آسمانی جلوه داده و منشأ انحطاط فرهنگ دینی یهودیان می‌شدند.^۱ بر اساس متون تاریخی نیز، پیامبر(ص) در زندگی خود مسافرت‌های مشخص و محدودی داشته، اما در هیچ‌یک از آن‌ها گزارشی مبنی بر ارتباط ایشان با یهودیان ارائه نشده است و اخبار مشکوک و قصه‌گونه‌ای که در این باره وجود دارد، پذیرش صحت چنین روایاتی را با تردیدهای اساسی مواجه می‌سازد.

از سوی دیگر، در مقایسه با یهودیت، نفوذ مسیحیت نیز در سراسر حجاز محدود بوده و اصولاً با توجه به خصایص جهان‌شناسی آن روز مسیحی، علمای این مذهب ترجیح می‌دادند تا اغلب در مراکزی دور از شهرها زندگی کنند و عمرشان را به عزلت و گوشه‌گیری بگذرانند. پس می‌توان گفت: پیامبر اسلام قبل از بعثت، با هیچ عالم یهودی و مسیحی ارتباطی نداشته تا از این طریق بتوان آیین و رسالت او را تحت تأثیر آموزش‌های آنان، تبیین بشری نمود.^۲

۱. جواد، ج ۶، ص ۵۵۸؛ زرگری‌نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. یادآور می‌شود، گزارش نخستین سفر پیامبر(ص) به شام، به‌ویژه دیدار ایشان با عالمی به نام بحیرا، از جمله اخبار مشکوکی است که همواره مورد بهره‌برداری وسیع خاورشناسان قرار گرفته؛ بحیرا راهب ذیر بصری است که نه تنها در مورد نامش اتفاق نظر نیست (مسعودی در مروج الذهب او را سرجس و حلبی وی را جرجیس یا سرجیس می‌نامد؛ رک. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۹؛ حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۷۲) بلکه در مسیحی بودنش نیز اجماعی وجود ندارد و برخی او را یهودی دانسته‌اند. (ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۴۹) بعضی از خاورشناسان، بحیرا را به عنوان یکی از آموزگاران پیامبر(ص) معرفی کرده‌اند، حال آن‌که عموم کسانی که این داستان را نقل نموده‌اند، با ذکر عباراتی نظیر «إن صح» و «فیما یزعمون»، در کلیات و جزئیات ماجرا تردید کرده‌اند؛ (ابن هشام، محمد بن اسحاق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۵۵-۵۷؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۳) تا آن‌جا که ذهبی چنین حدیثی را به دلیل ضعف در سند و متن روایت، ساختگی و منکر دانسته و در دو کتاب تاریخ الإسلام و السیرة النبویة به نقد تفصیلی آن پرداخته

ذکر این نکته نیز بایسته است که اگر در آن زمان، پیامبر(ص) کمترین پیوند فکری با یهودیان و مسیحیان داشت، آنان با توجه به کینه شدیدی که از او به دل داشتند و قریش نیز همواره در صدد یافتن آموزگاری برای وی بودند، این موضوع را آشکار می‌ساختند؛ آنگاه چنین نبود که پس از ۱۴۰۰ سال، زحمت طرح چنین ادعای بی‌سند و مبنایی را به برخی از خاورشناسان یهودی و مسیحی واگذارند.^۱ با این تفاسیر، پیامبر(ص) چگونه می‌توانست از یهودیانی که خود به شدت تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ حجاز بوده و درک صحیحی از تورات نداشتند، چنین مفهوم فربه و مهمی (میزان) را آموخته باشد؟

ب. کتاب مردگان

ویلیام سنت کلر تسدال در مورد هر دو منبع مورد ادعای خود (کتاب مردگان و عهد ابراهیم) احتمال شاذی را بیان می‌کند که دقت نظر و افری را می‌طلبد. او در کتاب *منابع اسلام* می‌گوید: «روشن است که گفته محمد[ص] در مورد میزان، از داستان خیالی «عهد ابراهیم» گرفته شده که احتمالاً شرح آن را از ماریه کنیز قبطی‌اش شنیده است».^۲ وی همین ادعا را در کتاب *منابع اصلی قرآن* نیز تکرار می‌کند و می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که محمد[ص] مستقیم یا غیر مستقیم آموزه‌هایش را درباره میزان، از عقایدی که به صورت شفاهی رایج بوده و از مصر گرفته شده، اخذ کرده است. احتمال می‌رود که این مفهوم را از ماریه کنیز قبطی‌اش آموخته باشد».^۳ پُر پیداست که تسدال با گفتن عبارات مذکور در صدد آن است تا

است. (ذهبی، محمدبن احمد، *السيرة النبوية*، تحقیق: حسام الدین قدسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق، صص ۲۶-۲۸) علاوه بر دلیل فوق، مورخان به خاطر وجود نقل‌های گوناگون در مورد این دیدار، روایات آن را مضطرب دانسته و اصل سفر پیامبر(ص) را مورد تردید و خدشه قرار داده‌اند. (رک. عاملی، سیدجعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۹۳-۹۶) نکته دیگر اینکه، با وجود چنین ضعف‌هایی، اگر هم دیداری صورت گرفته باشد، از نظر عقلی بسیار بعید است که نوجوانی درس ناخوانده، موفق شود در ملاقاتی چند ساعته، حقایقی از تورات و انجیل را فراگیرد و تقریباً سی سال بعد آن‌ها را به نام شریعت آسمانی عرضه کند. اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، بی‌شک معاندین زمان پیامبر(ص) که همواره در جستجوی معلمی برای ایشان بودند، بدان استدلال و استناد می‌کردند.

۱. زرگری‌نژاد، صص ۲۰۶-۲۰۷.

2. Tisdall, *The Sources of Islam*, p.69.

3. Idem, *the Original Sources of the Quran*, p.202.

منبعی شفاهی برای گفتار پیامبر(ص) ذکر کند؛ زیرا ماریه قبطیه اهل مصر بوده و متون مورد ادعای وی نیز، نظریه اقتباس پیامبر(ص) از آیین مصر باستان را اثبات می‌کند. در پاسخ باید گفت:

۱. به نظر می‌رسد ویلیام تسدال با طرح چنین شبهه قابل تأملی، از یک مسئله بسیار مهم در مورد شخصیت علمی خود پرده برداشته و آن عدم تسلط کافی وی بر تاریخ اسلام و مکی و مدنی بودن سوره قرآن کریم است؛ زیرا طبق گواهی تاریخ، ماریه قبطیه در سال هفتم هجری، در مدینه به همسری پیامبر اسلام درآمد؛^۱ حال آن‌که واژه میزان به همراه مشتقاتش (الوزن، وزناً، الموازين، موازينه، مؤزون، وزنوا) ۲۳ بار در ۲۱ آیه از ۱۴ سوره قرآن کریم به اشکال مختلف به کار رفته است که ۱۲ سوره از آن‌ها «مکی» هستند. از سوی دیگر وی در آثار خود، میزان را تنها سنجش اخروی اعمال دانسته و در صدد آن بوده است تا چنین مفهومی را با دو کتاب «عهد ابراهیم» و «کتاب مردگان» مقایسه نماید. بنابراین اگر طبق نظر تسدال تنها سنجش اعمال در روز قیامت مد نظر باشد، پس از میان سوره مذکور، فقط شش سوره «الأعراف، الکهف، الأنبياء، المؤمنون، الشوری و القارعه» را می‌توان ملاک و معیار بررسی قرار داد که بالاتفاق، همه آن‌ها مکی هستند و واژه میزان نیز در آن‌ها به موضوع قیامت می‌پردازد. نکته حائز اهمیت اینکه به نظر می‌رسد، تسدال بر خلاف خاورشناس هم‌عصر خود، تنودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰م) که در کتاب تاریخ قرآن، این سوره‌ها را مکی دانسته^۲ کمترین اطلاعی از این موضوع نداشته که چنین تحلیل نادرستی از ماریه قبطیه ارائه کرده و او را یکی از آموزگاران شفاهی پیامبر دانسته است. پس این سخن ادعای ناصوابی است؛ «زیرا علوم هر چند ساده باشند، از طریق سماع و شنیدن به نیکویی اخذ نمی‌گردد و سماع موجب معرفتی با این تنوع، وسعت و عمق نمی‌شود».^۳

۲. نگارنده در قسمت نخست، سوره شوری را به این دلیل جزء سوره‌ی دانسته که مفهوم سنجش اعمال در آن به کار رفته که تسدال با استناد به آیه «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ

۱. ابن‌سعد، محمد، ج ۱، ص ۱۰۷؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. نولدکه، ص XXXVI؛ زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران، منظمه الاعلام الاسلامیه - قسم العلاقات

الدولیه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۳.

۳. معارف، ج ۱، ص ۱۱۷.

بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانِ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ^۱ چنین نظری را ابراز کرده است،^۲ اما این بدان معنی نیست که نظر او در این باره صحیح است؛ زیرا وی با اشاره به این آیه و در طرح دیدگاه خود دو نکته مهم را در نظر نگرفته است:

الف: در آیه فوق سخن از فرستادن کتاب و میزان در دنیا به میان آمده که با برقراری میزان^۳ جهت سنجش اعمال در آخرت متفاوت است. نکته ای که تسدال نیز در کتابش با به کار بردن عبارت پیش گفته، بدان اذعان دارد.^۴

ب: این آیه با آیه قبل از خود یعنی: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۵ ارتباط معنایی بسیار نزدیکی دارد؛ زیرا در آیه شانزدهم سخن از خدایی است که مخالفان از پذیرش او (در دنیا) سر باز زده و با پیامبر (ص) در این باره محاجه می کنند: «يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ»؛ و قرآن کریم در آیه بعدی، با عبارت «اللَّهُ الْاَلَدِي» به معرفی همین خدا می پردازد و او را کسی می داند که کتاب (قرآن) و قوانین عادلانه الهی را جهت سنجش نیک و بد دنیوی افراد فرستاده است. بنابراین بر خلاف دیدگاه تسدال، مقصود از میزان به قرینه کلمه «انزلنا»، آن نوع از تشریح الهی است که بسان کتاب از جانب خدا نازل گشته است. علاوه بر این میزان را می توان به معنای داوری های صحیح عقل و خرد نیز دانست که مانند دیگر رحمت های الهی، از سوی خداوند فرستاده شده است.^۶ به بیان دیگر، خداوند از طریق دین به تشریح قوانین الهی پرداخته و میزان در آیات فوق، همان دین است که اعمال و رفتار آدمی با آن سنجیده می شود و این سنجش، مایه قوام

۱. شوری، ۱۷: «خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می دانی، شاید رستخیز نزدیک باشد».

2. Tisdall, *The Sources of Islam*, p.67.

۳. انبیاء، ۴۷: مانند عبارت «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ» در آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا».

4. Tisdall, *The Sources of Islam*, p.67: It is God who hath sent down the Scripture with truth, and the Balance; and what shall inform thee whether the time be near at hand?

۵. شوری، ۱۶: «کسانی که علیه ربوبیت خدا احتجاج می کنند، پس از آن که مردم آن را پذیرفتند، حجت آنان نزد پروردگارش باطل است».

۶. سبحانی، ج ۵، ص ۴۶۵.

زندگی اجتماعی و انفرادی انسان است.^۱ هم‌چنین در انتهای آیه هفدهم، خداوند با ذکر عبارت «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» به آدمی هشدار می‌دهد، از آن جهت که قیامت نزدیک است، به میزان و دینی که کتاب هم مشتمل بر آن است^۲ - در دنیا (نه در آخرت) - روی آورند.

۳. از ۱۴ سوره‌ای که واژه میزان در آن‌ها بیان شده، دو سوره الرحمن و الحديد مدنی هستند. در مورد سوره الرحمن باید گفت: اگرچه برخی هم‌چون سیوطی آن را مکی دانسته‌اند^۳ اما واژه مذکور در این سوره، سه بار به کار رفته: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»^۴ که در آیه اول به معنای هماهنگی در نظام آفرینش^۵ و در دو آیه بعدی به معنای سنجش دنیوی است. هر چند علامه طباطبایی در مورد آیه هفتم با آیت الله سبحانی هم عقیده نیست و میزان اولی را شریعتی می‌داند که وسیله تمیز حق از باطل است، اما درباره دو آیه هشتم و نهم، چنین نظری ندارد و براین باور است که مراد از میزان تنها ترازوهای معمولی است. به عقیده او در این سه آیه خداوند خواسته است با توجه به یک حکم کلی که از عبارت «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» مستفاد می‌شود، حکمی جزئی را استخراج کند؛ بدین ترتیب که با وضع میزان حق و عدل، در میان انسان‌ها چنین مقدر نموده است که در سنجش دنیوی خود نیز حق و انصاف را رعایت کنند.^۶ بنابراین با توجه به چنین تفسیری، آیات مذکور از سنجش و میزانی غیر از آنچه که تسدال بدان پرداخته، سخن گفته است.

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۷۱.
۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۸.
۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۵.
۴. الرحمن، ۷-۹.
۵. سبحانی، ج ۵، ص ۴۶۴.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۱۶۲-۱۶۳.

آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ نیز که مدنی است، هیچ انطباقی بر نظریه تسدال ندارد؛ چرا که باز هم در این آیه سخن از ارسال رُسُل و انزال کتاب و میزان در دنیا آمده که ارتباطی با میزان اخروی، آن‌چنان که تسدال در اثرش بدان استناد می‌کند، ندارد. اگرچه می‌توان گفت پیروی از سه اصل پیامبران، کتاب آسمانی و میزان، مقدمه حیات طیبه اخروی است، اما به تعبیر علامه طباطبایی، میزان در این جا همان دین قیمی است که قوانین الهی از آن منتج می‌شود^۲ و هیچ ارتباطی با تفسیر تسدال از این واژه ندارد.

۵. ۱. ۳. بررسی تطبیقی تفسیر واژه میزان در قرآن و کتاب مردگان

مفهوم واژه میزان در قرآن و کتاب مردگان از دو جهت ظاهری و محتوایی نیز با هم متفاوت است:

۱. ویلیام تسدال با توجه به تصویر تالار داوری در دادگاه مردگان، میزان را به معنای ترازویی که دارای دو کفه سنجش است، در نظر گرفته؛ وی برای اثبات ادعای خود به آیاتی نظیر «وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ و «فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»^۴ استناد کرده است.^۵ بر خلاف دیدگاه تسدال که میزان اخروی را به مانند ترازوی دنیوی دانسته، در آیات قرآن که مفهوم سنجش اعمال در آن‌ها به کار رفته است^۶ چنین نگاهی وجود ندارد و میزان در چنین آیاتی، صرفاً بررسی «ارزش اعمال» آدمی است نه وزن‌کشی ظاهری آن؛ زیرا

۱. حدید، ۲۵: «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آن‌ها کتاب و وسیله سنجش را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند».

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۷۱.

۳. اعراف، ۸: «و در آن روز سنجش [اعمال] درست است پس هر کس میزان‌های [عمل] او گران باشد آنان از رستگارانند»

۴. قارعه، ۶-۹: «اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین و دارای ارزش باشد، پس در زندگی خوشی خواهد بود، و اما آن‌که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد، پس جایش [در] هاویه باشد».

5. Tisdall, *The Sources of Islam*, pp.67-68; *the Original Sources of the Quran*, p.199.

۶. اعراف، ۸-۹؛ کهف، ۱۰۵؛ انبیاء، ۴۷؛ مؤمنون، ۱۰۲-۱۰۳؛ قارعه، ۶ و ۸.

مقیاس سنجش و سنگینی اعمال، تنها تطبیق آن با حق است و باید با حسنات سنخیت داشته باشد نه سیئات، به طوری که اگر عمل نیک باشد به حساب می‌آید و اگر ناپسند باشد، با هیچ مقیاس و میزانی سنخیت ندارد و اصلاً سنجیده نمی‌شود. پس منظور از ثقل میزان همان سنجیده شدن و خفت آن، سنجیده نشدن است. هم‌چنین با توجه به آیه «وَأَلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»، مراد از میزان همان «حق» است و خداوند در قیامت، اعمال را با حق می‌سنجد و وزن هر عملی به مقدار حقی است که در آن می‌باشد. بدین معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حقند، از این رو دارای ثقل هستند. در مقابل، از آنجایی که عمل ناپسند مشتمل بر حق نیست و باطل صرف است، وزنی نخواهد داشت.^۱ این تعبیر را در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا»^۲ نیز به روشنی می‌بینیم. این آیه تنها عملی را تباه می‌داند که فاقد ارزش و اعتبار باشد.

بنابراین توزین اعمال در روز قیامت صرفاً سنجش منزلت و ارزش یک عمل است و این اعتبار فقط به حسنات افراد بستگی دارد؛ زیرا عرب وقتی می‌گوید: «فلان چیز وزن ندارد، یعنی ارزش و اعتبار ندارد: تقول العرب ما لفلان عندنا وزن أی: قدر و منزله و یوصف الجاهل بأنه لا وزن له لخفته بسرعة بطشه و قلة تثبته»^۳.

۲. نکته حائز اهمیت این‌که: اگر پیش‌فرض تسدال مبنی بر اقتباس قرآن از کتاب مردگان درست باشد، در این صورت، اشکال دیگری به وجود می‌آید و آن، تفاوت این دو کتاب از نظر کیفیت توزین اعمال است؛ زیرا این دو کتاب، مفهوم میزان را با اختلافی بنیادی و اساسی بیان کرده‌اند. در کتاب مردگان چنین آمده است: اگر قلب پاک به سبکی پر ماعت (یا کمتر از آن) باشد، آن فرد نجات یافته و به قلمرو مردگان وارد می‌شود و با اُسیریس، خدای زندگی پس از مرگ دیدار می‌کند؛ و بر عکس اگر ترازو به سوی کفه بدی‌های فرد سنگینی کند، او در امتحان مردود شده و عفریتی به نام آمیت (آموت) وی را

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، صص ۱۰-۱۱.

۲. کهف، ۱۰۵: «آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقاء او را انکار کردند، پس اعمالشان تباه گشته و ما در روز قیامت برایشان ارزش و منزلتی قائل نیستیم».

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۶۷.

می‌بلعد.^۱ بنابراین اگر طبق نظر تسدال، سنگینی یا سبکی ظاهری اعمال، معیار سنجش باشد، باید گفت: از ظاهر آیات قرآن چنین برمی‌آید که در روز قیامت صرفاً عملی پذیرفته است که سنگین‌تر باشد، نه سبک‌تر! حال آن‌که در قرآن کریم، مراد از سنجش اخروی اعمال وزن‌کشی ظاهری آن نیست و بر اساس تفاسیر متقن، تفسیر ظاهری تسدال از این‌گونه آیات، جایگاهی در میان مفسران و قرآن‌پژوهان ندارد.^۲

۳. نکته پایانی این‌که به نظر می‌رسد، ویلیام تسدال بدون توجه به چگونگی زندگی تجاری مردم عربستان، به اظهار نظر در مورد نظریه خود پرداخته است؛ چرا که سرزمین مکه در دره‌ای خشک، سوزان و بی‌آب و علف واقع شده بود: «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»^۳ و با استناد به آیه «إِيْلَاهِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ»^۴ بیشترین درآمد مردم شهرهای مکه و مدینه که حلقه اتصالی میان یمن و شام بودند، از طریق مسافرت آنان به بیرون از شهر، برای تجارت و داد و ستد اقتصادی به دست می‌آمد.^۵ بنابراین چگونگی می‌توان مردمی را که با تجارت آشنا بوده و از معیارهای مختلف سنجش، در مبادلات اقتصادی خود بهره می‌بردند، به ندانستن چنین مفهومی متهم ساخت. آیات قرآن نیز که در آن‌ها به رعایت عدالت در میزان و ترازو امر فرموده، خود گواه روشنی بر این مدعاست. با در نظر گرفتن استدلال فوق، حال باید از تسدال پرسید: آیا فهم و درک مفهوم اخروی میزان با در نظر گرفتن چنین مفهوم ساده و نام آشنایی، آن‌چنان سخت و دشوار بوده که پیامبر(ص) و اطرافیان ایشان را مجبور کرده است

۱. نک. ناس، ص ۴۳.

۲. مفسران در تفسیر واژه میزان، نظرات مختلفی بیان کرده‌اند. عمده آنان بر این باورند که سنجش اخروی اعمال همانند سنجش دنیوی اجسام نیست. برای مثال، طبری میزان را همان عدل و قسط دانسته که به تعبیر اهل تأویل، معیار داوری حسنات و سیئات است. یا علامه طباطبایی، توزین اعمال را تطبیق آن با حق تفسیر کرده است. از نگاه حویزی نیز، انبیاء و اوصیاء میزان حق و باطل هستند و اعمال انسان‌ها با چنین معیاری سنجیده می‌شود (رک. طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، صص ۱۰-۱۱؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۲۵؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۰).

۳. ابراهیم، ۳۷: وادی بی کشت و زرع.

۴. قریش، ۲.

۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۶۲۹.

تا به کپی برداری از محتوای کتبی موهوم و عقایدی ناشناخته روی آورند؟ بی شک چنین اشتباه و خطایی در استنتاج، ریشه در عدم تسلط کافی تسدال بر تبیین صحیح آیات و جغرافیا و تاریخ زمان پیامبر(ص) دارد. به تعبیر قرآن کریم چنین تحلیلی برگرفته از منتهای دانش آنان است: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»^۱.

نتیجه

تسدال در طرح نظرات خود در مورد مفهوم قرآنی میزان و سنجش اخروی اعمال، دو کتاب عهد ابراهیم و مردگان را به عنوان منابع اصلی پیامبر(ص) در نظر گرفته است که به دیدگاه او ریشه در عقاید کهن مردم مصر باستان دارد. اما با توجه به مطالب پیش گفته و در نقد آراء تسدال، نتایج ذیل حاصل می شود:

۱. بررسی ها نشان داده است: به دلیل آن که در زمان پیامبر(ص) هیچ نسخه مشروح و یا مجعول از تورات و انجیل به زبان عربی وجود نداشته است، تا مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن قرار گیرد، کپی برداری رسول خدا از متن یا مضمون کتاب عهد ابراهیم که تسدال آن را جعلی نیز می داند، به طریق اولی غیرممکن است.

۲. از آنجایی که متن شفاهی و نوشتاری کتاب مردگان به هیچ عنوان در زمان پیامبر(ص) مطرح نبوده و خطوط هیروگلیفی منتسب به آن کتاب، دو قرن قبل از بعث ایشان در سطح بسیار وسیع و گسترده ای کنار گذاشته شد، نظریه اقتباس پیامبر(ص) از کتاب مذکور نیز فاقد اعتبار است.

۳. ارزیابی ها نشان داد: به دلیل آن که سوره مورد استناد تسدال که مفهوم میزان در آن ها به کار رفته است، «مکی» هستند و ماریه قبطیه نیز در سال هفتم هجری، در مدینه به همسری پیامبر(ص) درآمده است، از این رو، نظریه آموزش شفاهی چنین مفهومی از سوی وی، احتمال نسنجیده و شاذی است که از عدم آشنایی تسدال با تاریخ اسلام و مکی و مدنی بودن سوره قرآن حکایت دارد.

۱. نجم، ۲۹-۳۰: «پس تو نیز از هر کسی که از یاد ما رویگردان است و جز زندگی دنیوی را نمی جوید، اعراض کن؛ منتهای دانش آن ها همین است»

۴. مفهوم واژه میزان در قرآن و کتاب مردگان دارای تفاوت‌های اساسی است. بر خلاف نظر تسدال، در قرآن مراد از سنجشِ اخروی اعمال، وزن‌کشی ظاهری آن نیست و توزین اعمال در روز قیامت، صرفاً سنجش ارزش و اعتبار یک عمل است. همچنین در آیین مصر باستان، قلب مرده در ترازوی عدالت می‌بایست سبک‌تر از پر الهه حقیقت باشد، حال آن‌که در قرآن کریم سنگینی و ارزش یک عمل که به حسنات افراد بستگی دارد، ملاک و معیار عملکرد انسان‌هاست و تفسیر ظاهری تسدال از آیات وحی، جایگاهی در میان مفسران و قرآن‌پژوهان ندارد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد، وفيات الأعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ق.
- ابن‌سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، بیروت، دارالجمیل، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
- ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلامی الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- همو، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۶ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن‌هشام حمیری، محمد بن اسحاق، السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- الشرقاوی، محمد عبدالله، الإستشراق فی الفکر الإسلامی، جامعة قاهره، کلیة دارالعلوم، ۱۹۹۲م.
- بدوی، عبدالرحمن، دفاع عن القرآن ضد منتقدیه، بی‌جا، الدارالعالمیة للکتب، ۱۴۲۶ق.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
- همو، فتوح البلدان، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- بن‌نبی، مالک، پدیده قرآنی، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱ش.
- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۹۱ش.
- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد، نشر جامعة بغداد، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
- حسن عباس، فضل، قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة، عمان، دارالفتح للنشر، چ ۱، ۱۴۲۱ق.

- حسنی، محمدعلی، صفحانه اصفهان، به کوشش حیدر عیوضی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳ش.
- حلبی، علی بن ابراهیم بن احمد، السیرة الحلیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ج ۲، ۱۹۹۵م.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، نشر اسماعیلیان، ج ۴، ۱۴۱۵ق.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، نسخه کامل، ج ۲، ۱۳۷۸ش.
- ذهبی، محمدبن احمد، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
- همو، السیرة النبویة، تحقیق حسام الدین قدسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۸، ۱۳۸۷ش.
- رضوان، عمر ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، دارالطبیة، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، انتشارات سمت، ج ۹، ۱۳۹۲ش.
- زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ القرآن، تهران، منظمه الاعلام الاسلامیه - قسم العلاقات الدولیه، ۱۴۰۴ق.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۶، ۱۳۶۹ش.
- شاکر، محمدکاظم و فیاض، محمدسعید، «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، تهران، ۱۳۸۹ش.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۳ش.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «کتب آپوکریفایی عهد قدیم»، مجله هفت آسمان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۷۹ش.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲، ۱۴۲۱ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۲، ۱۳۹۰ق.
- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ج ۲، ۱۳۸۷ق.
- همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ج ۳، ۱۳۷۵ش.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت، دارالهادی، ج ۴، ۱۴۱۵ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۶، ۱۴۱۲ق.

- گل‌دزیهر، ایگناس، *العقیدة و الشریعة فی الإسلام*، ترجمه محمدیوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، بیروت، دارالرائد العربی، بی تا.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهیجرة، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ۱۳۳۸ش.
- معارف، مجید، *شناخت قرآن*، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ، ج ۱، ۱۳۹۴ش.
- ناس، جان بی، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات پیروز، ج ۳، ۱۳۵۴ش.
- نولدکه، تئودور، *تاریخ القرآن*، ترجمه عربی: جورج تامر و دیگران، بیروت، النشر لمؤسسة کونراد آدناثر، الطبعة الأولى، ۲۰۰۴م.
- ولفنسون، اسرائیل، *تاریخ اليهود فی بلاد العرب*، مصر، مطبعة الإعتقاد، ۱۳۴۵ق.
- Blake, Barry J. *All about Language: A Guide*, New York, Oxford University Press, 2008, (<https://books.google.com>)
- *Encyclopaedia Britannica Online*, Ultimate Reference Suite, Written by the Editors of Encyclopaedia Britannica, Last update: 28-8-2008. (<https://www.britannica.com>)
- *Encyclopedia of African History*, Editor: Kevin Shillington, an Imprint of the Taylor & Francis Group, New York; London, 2005.
- Geiger, Abraham, *Judaism and Islam*, Publisher Madras: Printed at the M.D.C.S.P.C.K. press and sold at their depository, 1898.
- Gerhard Bowering, *Chronological Sequence of the Quran*, Encyclopaedia of The Quran, Jane Dammen Mc Auliffe, vol.1, 2001.
- James, Montague Rhodes, *The Testament of Abraham*, Vol.2 of Texts and Studies, Cambridge, the University press, 1892.
- Metzger, Bruce M, *The Bible in Translation*, published by Baker Academic, Grand Rapids, 2001.
- Montgomery Watt, William, *Muhammad: Prophet and Statesman*, Oxford University Press, 1961.
- *The Jewish Encyclopedia*, Singer, Isidore; Adler, Cyrus, Publisher New York; London: Funk & Wagnalls Company, 1901.
- Tisdall, William St. Clair; *The Sources of Islam*, translated by Sir William Muir, Edinburgh, T. & T. Clark, 1901.
- Idem, *the Original Sources of the Quran*, London, Society for Promoting Christian Knowledge, 1905
- Wilson, Penelope, *Sacred Signs: Hieroglyphs in Ancient Egypt*, New York, Oxford University Press, 2003.
- Yahya, Harun, *the Prophet Musa (AS); the Life and Struggle of the Prophet Musa (as) in the Qur'an*, India, Millad Book Center, 2002.